

بفلم دانشمند معتمد آقای سید صدرالدین بلاغی

«ولا یجبر منکم شئنا قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هوا قرب للتعوی»

یکی از فلاسفه بزرگ میگوید: در میان جانورانی که در فصل زمستان از سرها بسیار رنج می بیند یکی خار پشت است زیرا این حیوان نه پر و بالی دارد که در برابر فشار سرها از آن استفاده کند و نه کرب و پشمی دارد که آنرا وقایه خود قرار دهد از این جهت چون فصل زمستان فرا میرسد و سرمای شدید آغاز میگردد افراد این نوع، به حکم غریزه بطرف یکدیگر رهسپار میشوند تا در آغوش و کنار هم قرار گیرند و از حرارت های جزئی بدن خود یک حرارت کلی و مرکزی بوجود آورند و در پناه آن حرارت مرکزی جان خود را از دستبرد هلاک برهانند

خار پشتها برای تامین این منظور و به پیروزی غریزه حب حیات، بطرف هم متمایل میشوند ولی بمجرد آنکه نزدیک یکدیگر میرسند خارهای بلند و تندشان در پهلو و تهیگاه هم فرود میرود و زخم و سوزشی شدید بدین میآورد که ناچار از خیر این تعاون و همدردی میگذرنند و باطراف پراکنده و متواری میشوند، و بهمین جهت هر سال عده زیادی از ایشان در اثر فشار سرها تلف میشوند.

این مثل کاملاً بر وضع زندگانی کنونی بشر صادق و منطبق است. زیرا هزاران بار دیده و شنیده ایم که رجال مصلح خیر اندیش ملل در باره مزایا و منافع تعاون و تفاهم بحثها کرده و سخنها پرداخته و خطبه ها ایراد کرده اند ولی هر زمان که رجال سیاست خواسته اند بروفق این حکمت و بمقتضای این مصلحت گامی بردارند و فواصل را از میان کم کنند و برای تعاون و تفاهم بهم نزدیک شوند، خارهای تند و بلند مطامع و اغراض و حرص و آز هر یک در پشت و پهلوئی آندیگر خلیده و زخم و سوزشی غیر قابل تحمل پدید آورده است، بطوریکه ناچار از هم دوری جسته و پراکنده و متفرق شده اند

اینهمه مجامع و محافل سیاسی که بعنوان اصلاحات و رفع اختلافات بیق المللی و ایجاد

تفاهم منعقد میشود و همگی بدون فائده و محصلی پایان می پذیرد و جز زخم زبان و دشنام جریحه دار کردن عواطف سودی نمیدهد همه در اثر آنستکه خارهای بلند طمع و حرص چنان سطح بدن افراد و اعضاء این مجامع و محافل را فرا گرفته که رنج و شکنجه آن قابل تحمل نیست زیرا شعاع هر يك از این خارها از طول و عرض اقیانوسها و دشتها و جنگلها میگردد و محدود بحدی نمیشود بنابراین نخستین شرط پدید آمدن همکاری و تعاون بر کندن اینخارها و پوشیدن جامه نرم و ملایم محبت و عدالتست که بیغمبران بزرگ و صاحبین آسمانی در هر فرصت بآن توصیه و در باره آن تاکید کرده اند

پیغمبر اکرم اسلام روی همین اصل فرمود بآن خدائی که جان من در قبضه قدرت او است که بیبشت سعادت وارد نخواهید شد مگر وقتی که ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید و بجای کینه و عناد و حرص و آز محبت را در جان و دل خود نفوذ دهید و حق و عدالت را بر منافع شخصی و مصالح خصوصی خود ترجیح دهید

یکی از موارد اختلاف میان فکر و فرهنگ عصر جاهلیت همین موضوع حساس است زیرا مردم عصر جاهلیت جنبه قبیله‌گی و جانب منافع قومی خود را بر حق و عدالت ترجیح میدادند و میگفتند: انصر اخاك ظالما او مظلوما یعنی برادر قبیله‌گی خود را یاری کن خواه ظالم باشد و خواه مظلوم

بحکم همین قانون ظالمانه جاهلی هر فرد از افراد قبیله مأمور و موظف بود که چون فردی از قبیله خود را با فردی از قبیله دیگر در نزاع و مخاصمه بیابد، بیدرنک و بدون تأمل و تحقیق نصرت برادر قبیله‌گی خود قیام کند و مشت خود را بر سر آندیکر بکوبد خواه برادر قبیله‌گی او مظلوم و محن باشد و خواه ظالم و متجاوز باشد زیرا افراد يك قبیله موظف بودند که از منفعت قبیله خود دفاع کنند نه از حق و عدالت و به عبارت دیگر حق عبارت از همان منفعت صنفی و خصوصی بود و خارج از این حدود حقی وجود نداشت این قانون یکی از قوانین اساسی زندگانی عصر جاهلیت بود و در اثر پیروی همین قانون بود که جنک و جدال از لوازم لاینفک و آثار قطعی زندگی آن عصر بشمار میرفت، زیرا علل جنک که عصبیت و حرص و منفعت پرستی بود محدود بحدی نمیشد و هیچگاه پایان نمی پذیرفت ولی اسلام که برای تأمین صلح و آرامش و مبارزه با افکار و اصول جاهلیت آمده بود اینقانون غلط و زیانبار

را از میان برداشت و حق پرستی را بجای آن قرار داد و خاطر نشان ساخت که حق از منفعت
مقدم است و در صورتیکه امر میان حق و منفعت دائر شود شخص مسلمان مکلف و موظف است که
حق را بر منفعت بگزیند، زیرا وقتی قانون حق پرستی جای قانون منفعت پرستی و عصیان و
تومی و نژادی را گرفت، منافع همگی در ظل دولت حق و حکومت عدالت تأمین خواهد شد
و جنگ که یکی از آثار و علامات روح اهریمنی جاهلی است رخت از اجتماع بشر بر خواهد
بست و جای خود را بصلح و صفا خواهد سپرد و بشر بجای آنکه غریزه رقابت خود را در راه
آدم کشی و هدم و تخریب بکار برد، در راه بالا بردن سطح زندگی عمومی و مبارزه با مشکلات
و شدائد زندگی و کوشش در راه هموار ساختن سختیها و از میان بردن بدبختیها بکار
خواهد برد.

باید در نظر داشت که مقصود از عصر جاهلیت که ما در اینجا نام بردیم بخش
مخصوص از زمان و فصل معینی از تاریخ نیست بلکه در هر دوره و در هر محیط که مردم
از قوانین جاهلیت و عصیتهای جاهلی پیروی کنند همان محیط جاهلیت خواهد بود خواه تاریخ
آن هزاران قرن پیش ازین باشد یا همین عصر نور و اتم باشد زیرا زمان و مکان در این امور
دخالتی ندارد.

و بهمین مناسبت بود که در صدر اسلام وقتی پیغمبر اکرم شنید که ابوذرا با غلام
خود برخاش میکند و در حال خشم او را بسپاهی رنگ مادرش سرزنش و نذووش میکند، دست
بر شانه او نهاد و او را زیر اشعه چشم خشمگین خود قرار داد و فرمود: «یا اباذر! انک رجل
فیه جاهلیة» ای اباذر همانا که تو مردی هستی که هنوز آثار افکار عصر جاهلیت در دل و دماغت
باقی مانده آنگاه فرمود: چرا غلام را بسپاهی رنگ مادرش تو بیخ کردی؟ مگر قرآن نگفت
که افتخار و امتیاز برانگ و نژاد نیست و میزان تقرب بخدا تقوی و پرهیزکاری است.

و روی همین اصل قرآن میگوید: «ولقد کرّمنا بنی آدم» یعنی ما فرزندان آدم
را کرامتی داشتیم و این کرامت و عزت را برای همه فرزندان آدم قرار میدهد، و رنگ و نژاد
را امتیاز و اختصاص نمیدهد و باز برای تاکید همین اصل اساسی است که پیغمبر اکرم (ص)
چون برای مهمی از مدینه سفر میکنند با وجود همه اشراف قریش و بزرگان قبائل بلال حبشی
را بحکومت مدینه نصب میکنند و مشغول میکنند به اصلاح و تربیت مسلمانان و در مدینه
مهمترین علت بروز انقلابات و اضطرابانی که اکنون آرامش و آسایش جهان را برهم

زده آنستکه هنوز اصول جاهلیت در دنیا کار فرما است و با آنکه سیاستمداران جهان منشور حقوق انسان را بر رخ دنیا میکشند باز در مرحله عمل و در موقع تطبیق معنای انسان با مصداق خارجی آن دچار اغراض و عصبیتهای جاهلیت میشوند و نشان میدهد که مقصودشان از انسان همان انسان استعمارگر مسالِح جبار است که باید از همه حقوق و مزایا بر خوردار باشد و در برابر اینهمه حق هیچگونه مسئولیتی نداشته ولی سایر طبقات انسان باید از حقوق طبیعی و نونی خود محروم و از مسئولیتها و تکالیف سهم مهمی داشته باشند.

امتیاز اسلام که برنامه اصلاحی خود را بدستور وحی و هدایت الهی استوار ساخته از برنامه های بشری که از دلهای آزمند و دماغهای گرفتار عصبیت مایه گرفته در همین موارد معلوم میشود زیرا عدل از نظر قرآن عدل مطلق و عمومی است که در زمانهای مختلف مکانهای مختلف و میان امم و ملل مختلف تفاوت و اختلاف پیدا نمیکند.

قرآن در سوره نساء برای درهم شکستن هر گونه عصبیت و جانبداری در برابر حق میگوید: یا ایها الذین آمنوا اكونوا قوامین بالقسط، شهداء لله ولو على انفسکم اوالو الدین والا قرین ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا، و ان تلوا او تعرضوا فان الله بما تعملون خبیر. ای کسانی که باسلام گرویده اید طرفدار و نگهدار عدالت باشید و برای خدا و بفتح حق گواهی دهید، هر چند آن گواهی بضرر خود شما یا پدر و مادر و خویشان شما باشد در این گواهی رعایت فقر و غنای ایشانرا نکنید، زیرا خدا اولی است که مصلحت ایشانرا منظور دارد، پس از هوای نفس و عصبیت خویش و نندی پیروی نکنید و عدالترا در حجاب غرض پیوشید، اگر از این دستور تخلف کنید خدا از اعمال و رفتار شما آگاه و باخبر است همچنین در سوره مائده میگوید: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط، ولا یجر منکم شأن قوم علی ان لا تعدلوا؛ اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا لله ان الله خبیر بما تعملون. ای کسانی که باسلام گرویده اید، برای حق و خدا قیام کنید و بطرفداری عدالت گواهی دهید و سابقه دشمنی و کینه با قومی شما را از رعایت و اجراء عدل باز ندارد بعدل رفتار کنید زیرا که عدل بتقوی و پرهیز از جنگها و انقلابات نزدیکتر است، و از خدا پرهیزید، زیرا که خدا از کار شما خبیر و آگاهست در آیه اول فرمان میدهد تا عدالترا رعایت کنند و برای خدا گواهی دهند و بمنظور حب ذات و علاقه پدر و مادر و خویشان از عدالت منحرف و متعایل نشوند.

و در آیه دوم تذکر میدهد که سوابق خشم و دشمنی با قومی را در اجراء عدالت منظور ندارند و بادشمنان نیز بر آئین عدل و داد رفتار کنند. و بطوریکه خلاصه قرآن در اجراء عدالت همه عواطف و اغراض و جانبداریها و عصبیتها را زیر پا گذاشته و پدر و مادر و خویش و بیگانه و دوست و دشمن و حال خشم و رضا و حب و بغض و نفع و ضرر را مساوی قرار داده، و فرمان داده است تا حق را در هر زمان و مکان و در هر حال بصاحب حق بازگردانید، و شخص مسلمان بر حسب این دستور باید در باره خود و در باره دیگران بحق حکم کند و حتی بر عایت حق دشمن خود را بر خوردار و دوست را محروم سازد و بدست خود بضرر خود و نفع حق اقدام و قیام کند و برای اقامه عدل از منفعت خود چشم پوشد، و در بین محاجه و مخاصمه اگر فهمید که حق بجانب طرفست صریحا اعتراف کند و رای او را بپذیرد، فکر نکند که اگر من با آنهمه با فشاری که در برابر طرف میگردم اگر حالا یکمرتبه او را تصدیق کنم از اهمیت و مقام کاسته میشود.

قرآن از پیروان خود میخواهد که کارهای خود و کارهای دیگران را بر قانون تغییر ناپذیر حق که هیچگونه انحراف و استثناء و عصیت و ظلمی در آن نفوذ نکند، اداره کند، و قانون حق و عدالت را مانند قوانین ثابت طبیعت و سنن لایتغیر خلقت بشناسند، مانند همان قوانین که خورشید و ستارگان را اداره میکند و سراسر جهان آفرینش را بروفق مشیت الهی بگردش می آورد. و بهمین مناسبت قرآن کریم قانون عدالت را با قوانین خلقت برابر می نهد و میگوید: «والسما رفعها ووضع المیزان، الا تطغوا فی المیزان، و اقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان، و الارض وضعها لله نام» یعنی خدا خیمه آسمان را بر افراشت، و میزان را بیاداشت، تا تجاوز در میزان نکنید، و وزن را بآئین عدل رعایت کنید و در سنجش هر چیز نیفزائید و نکاتید، آنکاء میگوید. زمین را برای زندگانی مردم بر قرار کرد، باغها را در آن بکار بست، و در آن

بطوریکه ملاحظه میفرمائید روش بیان الهی در این آیات اشاره و اشعار بر آن دارد که عدل از قوانین ثابتی است که خدا آنرا در نظام آفرینش منظور داشته و در سراسر جهان خلقت بر قرار کرده است و بهمین جهت مردم نیز که جزئی از این کلی و تابع همین نظامند برای تأمین سعادت و آسایش خود باید از این قانون کلی از لای پیروی کنند و بر کار زندگی خود را درست روی همین خط بگذارند و جای تردید نیست که تخلف از این قانون کلی و سنت جاودانی مستلزم هلاک و فساد و بریشانی و انقراض خواهد بود همانطور که تخلف از سنت

تنفس و استفاده از نور و هوا و آب و غذا مرك و فنا در پی خواهد داشت
با توجه باین حقایق بخوبی میتوان حکم کرد که متأسفانه هنوز بشر در
عصر جاهلیت زندگی میکند زیرا اقوام و ملل نیرومند جهان همچنان گرفتار نخوت و غرور
و دسته بندیها و مسلک سازیهای عصر جاهلیت و داد گاههای بزرگ بین المللی هنوز اغراض خصوصی
و منافع دول قوی را بر حق و عدالت بترجیح میدهند همانطور که دیوان داد گستری بین المللی
لاهی با حکم حقیقتهای اخیر خود بزرگترین صدمه را بر اساس امنیت و عدالت وارد ساخت
و نشان داد که این همان محکمه جاهلی چندین قرن پیش است باین تفاوت که آنروز
قضاوت محکمه زیر حیمه فلان شیخ اجتماع میکردند ولی امروز همان قضاوت با تغییر قیافه در
یکی از عالیترین قصرهای لاهی فراهم میابند و آنجا را دادگاه عالی بین المللی میخوانند
در صورتیکه چسباندن اتیکت غسل روی شیشه زهر البته ماهیت آنرا تغییر نخواهد داد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی